

عید فطر در قرآن کریم

<"xml encoding="UTF-8?">



عید چیست؟

عید در لغت از ماده ی عود، به معنی بازگشت است و لذا به روزهایی که مشکلات از قوم و جمعیتی برطرف می شود و بازگشت به پیروزیها و راحتی های نخستین می کند، عید گفته می شود و در اعیاد اسلامی به مناسبت اینکه در پرتو اطاعت یک ماه مبارک رمضان و یا انجام فریضه ی حج، صفا و پاکی فطری نخستین به روح و جان باز می گردد و آلودگی ها که برخلاف فطرت است، از میان می رود، عید گفته شده است. (1)

بسیاری از آیات قرآن بر اجتماعی بودن شئون اسلامی دلالت می کند و صفت اجتماعی بودن در تمامی احکام و نوامیس اسلامی حاکم است. شارع مقدس اسلام در مسئله ی جهاد، اجتماعی بودن را به طور مستقیم تشریع کرده و دستور داده، حضور در جهاد و دفاع، به آن مقداری که دشمن دفع شود واجب است.

روزه و حج، بر هر کسی که مستطیع و قادر به انجام آن دو باشد و عذری نداشته باشد، واجب است. اجتماعیت، در این دو واجب، به طور مستقیم نیست. بلکه لازمه ی آن دو است؛ چون وقتی روزه دار روزه گرفت، قهراً در طول رمضان در مساجد رفت و آمد خواهد کرد و در آخر در روز عید فطر، این اجتماع به حد کامل می رسد و نیز وقتی مکلف به زیارت خانه خدا گردید قهراً با سایر مسلمانان یک جا جمع می شود و در روز عید قربان این اجتماع به حد کامل می رسد و نیز نمازهای پنجگانه یومیه را بر هر مکلفی واجب کرده و جماعت را در آن واجب نساخته، ولی این رخصت را در روز جمعه تدارک و تلافی کرده و اجتماع برای نماز جمعه را بر همه واجب ساخته است.

عید فطر در قرآن

با مراجعه به قرآن شریف آیاتی را می توان یافت که به طور مستقیم و با کمی دقت بر عید فطر و آداب آن توجه دارند و نشان می دهند که این مسئله از دید قرآن پنهان نمانده است. آن آیات عبارتند از:

1- آیه ی 185 سوره ی مبارکه ی بقره:

در این آیه، خداوند متعال ضمن معرفی ماه مبارک رمضان و نزول قرآن، در آن به برخی از احکام مربوط به این ماه شریف اشاره کرده و می فرماید: هر یک از شما که هلال ماه رمضان را مشاهده کرد، باید روزه بگیرد و کسی که در حال سفر و یا مریض بود و ماه رمضان را درک کرد، در روزهای دیگر، باید روزه ی فوت شده را جبران کند. در ادامه می فرماید: خداوند این احکام را به خاطر راحتی شما و نه به خاطر به سختی افتادنتان تشریع نموده است و اینکه عده را تکمیل کنید و خدا را به خاطر هدایت، بزرگ بدارید. «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».

ولتكمّلوا... عطف به یزید و مبین، علت غائی است. خداوند در تشریع احکام، برای شما آسانی خواسته نه سختگیری تا روزه ی ایام معدود را به هر صورتی که بتوانید چه در ماه رمضان یا غیر آن به کمال رسانید. ممکن است ولتكمّلوا، عطف به فعل مقدر یا فلیصمه، باشد تا از این امر «فلیصمه» (و هر امری) آنچه آسانست و بتوانید، انجام دهید و آن را تکمیل نمایید.

چون امر ولتكمّلوا بعد از امر به روزه ی ماه رمضان است کمال ظاهری آن معنای اتمام می باشد و کمال معنوی آن، انجام با شرایط و آداب آن است تا با گذشت ایام اراده ی ایمانی، حاکم بر انگیزه ها و شهوات گردد و انسان را برتر آرد و اراده ی خدا ذهن را فراگیرد و یاد عظمت او، زنده و فعال گردد. یادی که بر طریق هدایت استوار شود: ولتکبروا لله علی ما هداک و در پرتو آن، نعمت ها مشخص و شکرگزاری شود.

در روایات، منظور از تکبیر در جمله: و لتکبروا لله علی ما هدیکم، تعظیم و منظور از هدایت، ولایت است. اینکه هدایت به معنای ولایت باشد از باب تطبیق کلی بر مصداق است و ممکن است از قبیل همان قسم بیاناتی باشد که نامش را تاویل گذاشته اند. چنانکه در بعضی از روایات آمده و در معنای دو کلمه ی یسر و عسر فرموده اند: یسر، ولایت و عسر، مخالفت با خدا و دوستی با دشمنان خداست.

پس معنای آیه، این است که خداوند را بزرگ بدار و اجلالش کنی، بخاطر آن هدایت و راهنمایی که برای شما در دینتان بیان کرد و بخاطر آنکه به شما توفیق داد تا ماه رمضان را روزه بدارید. این ماه مختص شما امت مسلمان می باشد و امم دیگر از آن بی بهره اند.

بیشتر دانشمندان گفته اند که مقصود از ولتکبرالله، تکبیرهایی است که در شب عید فطر وارد شده است که این تکبیرها بعد از چهارنماز مغرب و عشاء و صبح روز عید و نماز عید فطر گفته می شود. در عید فطر این گونه می گویند «اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ لا اله الا الله و الله اَكْبَرُ، الله اَكْبَرُ ولله الحمد، الحمد علی ما هدانا وله الشّکر علی ما اولانا»

توضیح: برخی برای روز عید این تکبیرها را بعد از نماز ظهر و عصر روز عید نیز ذکر کرده اند. حضرت امام خمینی و آیت الله‌ها راکی، جزء این دسته از فقها می باشند. مستند این حکم، روایتی است از قول امام صادق (علیه السلام) که فرمود: در عید فطر هم تکبیر هست. عرضه داشتیم، تکبیر که غیر از روز قربان نیست. فرمود: چرا در عید فطر هم هست، لیکن مستحب است که در مغرب و عشاء و فجر و ظهر و عصر و دو رکعت نماز عید گفته شود. (3)

همچنین سعید نقاش از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: برای من در شب عید فطر تکبیر هست، اما واجب نیست، بلکه مستحب است. می گوید، پرسیدم این تکبیر در چه وقت مستحب است؟ فرمود: در شب عید، در مغرب و عشا و در نماز صبح و نماز عید، آنگاه قطع می شود. عرضه داشتیم: چگونه تکبیر بگوییم؟ فرمود: می گوئی «الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا» و منظور از کلام خدا که می فرماید: «و لتکملوا العده» همین است. چون معنایش این است که نماز را کامل کنید و خدا را در برابر اینکه هدایتتان کرده تکبیر کنید (4) و تکبیر همین است که بگوئید: الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، و لله الحمد. راوی می گوید، در روایت دیگری آمده که تکبیر آخر را چهار بار باید گفت.

مرحوم علامه طباطبایی ضمن بیان دو روایت یاد شده در حل تعارض بین آن دو می نویسد: اختلاف این دو روایت که یکی تکبیر را در ظهر و عصر نیز مستحب می داند و دیگری نمی داند، ممکن است حمل شود بر مراتب استحباب. یعنی دومی مستحب باشد و اولی مستحب تر و اینکه فرمود: منظور از (و لتکملوا العده) اکمال نماز است. شاید منظور این باشد، با خواندن نماز عید، عدد روزه را تکمیل کنید و باز خود تکبیرات را بگوئید. که خدا شما را هدایت کرد، و این با معنائی که ما از ظاهر جمله ی «و لتکبروا لله علی ما هدیکم...» فهمیدیم منافات ندارد. برای اینکه کلام امام، استفاده ی حکم استحبابی از مورد وجوب است. (5)

شافعی معتقد است که باید الله اکبر را سه بار گفت و از زمانی که ماه دیده می شود و تا زمانی که امام به نماز می ایستد، این تکبیرها تکرار شود. وقتی امام بیرون آمد، همراه تکبیر او باید تکبیر گفت. در حالی که در عید قربان باید همین تکبیرها را پشت سر ده نماز خواند که اولین آنها نماز ظهر روز عید قربان تا ده نماز بعد از آن می باشد. کسانی که در شهرها هستند پشت سر ده نماز، این تکبیرها را می گویند و کسانی که در منی می باشند، پشت سر 15 نماز که اول آنها نماز ظهر عید قربان است، این تکبیرها را تکرار می کنند. (6)

2- آیات 14 و 15 سوره ی مبارکه ی اعلی:

در آیات مورد بحث به نجات اهل ایمان و عوامل این نجات اشاره می کند. نخست می فرماید: مسلماً رستگار می شود کسی که خود را تزکیه کند (قد افلح من تزکی) و نام پروردگارش را به یاد آورد و به دنبال آن نماز بخواند (و ذکر اسم ربه فصلی).

به این ترتیب، عامل فلاح و رستگاری و پیروزی و نجات را سه چیز می شمرد: تزکیه و ذکر نام خداوند و سپس بجا آوردن نماز. در اینکه منظور از تزکیه چیست، تفسیرهای گوناگونی ذکر کرده اند: نخست اینکه منظور، پاکسازی روح از شرک است، به قرینه ی آیات قبل و نیز به قرینه ی این که مهمترین پاکسازی، همان پاکسازی از شرک است. دیگر اینکه منظور، پاکسازی دل از رذائل اخلاقی و انجام اعمال صالح است، به قرینه ی آیات فلاح در قرآن مجید،

از جمله آیات آغاز سوره ی مؤمنون که فلاح را در گرو اعمال صالح می شمرد. و به قرینه ی آیه 9 سوره شمس که بعد از ذکر مسئله ی تقوی و فجور می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» رستگار شد کسی که نفس خود را از فجور و اعمال زشت پاک کرد و به زینت تقوی بیاراست.

دیگر اینکه منظور، زکات فطره در روز عید فطر است که نخست باید زکات را پرداخت و بعد نماز عید را بجا آورد. قابل توجه این که: در آیات فوق نخست، سخن از تزکیه و بعد ذکر پروردگار و سپس نماز است. به گفته ی بعضی از مفسران، مراحل عملی مکلف، سه مرحله است: نخست ازاله ی عقائد فاسده از قلب. سپس حضور معرفه الله و صفات و اسماء او در دل و سوم اشتغال به خدمت. آیات فوق در سه جمله ی کوتاه، اشاره به این سه مرحله کرده است.

این نکته نیز قابل توجه است که نماز را فرع بر ذکر پروردگار می شمرد. این به خاطر آن است که، تا به یاد او نیفتد و نور ایمان در دل او پرتوافکن نشود، به نماز نمی ایستد. به علاوه، نمازی ارزشمند است که توأم با ذکر او و ناشی از یاد او باشد و این که بعضی، ذکر پروردگار را تنها به معنی الله اکبر یا بسم الله الرحمن الرحیم که در آغاز نماز گفته می شود تفسیر کرده اند که در حقیقت بیان مصداق هایی از آن است.

همان طور که می دانیم، وظیفه ی پیغمبر تزکیه است. دلهای مستعد و حق طلب و حقیقت خواه آیات را می شنوند، متأثر می شوند، می پذیرند و می گروند و دل هایشان از نجاست شرک، با آب توحید، پاک و پاکیزه می شود.

و ذکر اسم ربه فصلی (اسامی پروردگار همگی اوصاف ذات مقدسش هستند) ذکر ممکن است به زبان باشد، مثل معنی رحمن و رحیم و آثار رحمت واسعه ی خداوند در همه ی کائنات و در وجود خودمان بیندیشیم. توجه به معانی رحمت و علو و عظمت خالق و رازق بودن قادر متعال، قهراً و قطعاً، خضوع و خشوع می آورد. برجسته ترین نمونه ی اظهار خشوع، نماز است. ببینید چگونه در سه کلمه، جمیع مراحل را جمع فرموده است:

1- پاک شدن از شرک و اخلاق رذیله به توحید و ایمان و باور داشتن اصول عقاید (تزکی)

2- در آثار قدرت و حکمت پروردگار و نعمتهای مادی و معنوی و جسمی و روحی اندیشیدن. زیرا که هر ساعتی از این تفکر، بهتر از هفتاد سال عبادت است. علاوه بر این ذکر قلبی، با زبان نیز کلمه شهادت گفتن (و ذکر اسم ربه).

3- اظهار شکستگی و فروتنی و کوچکی در پیشگاه پروردگار نمودن و به عبادت و پرستش پرداختن (فصلی).

هرکس این سه مرحله را پیمود به سرمنزل فلاح و رستگاری می رسد و این است معنی «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى».

عده ای براساس روایات رسیده معتقدند که منظور از «تزکی» دادن زکات فطره و خواندن نماز عید است. (7)

بعضی نیز تزکیه را در اینجا، به معنی دادن صدقه ی مالی دانسته اند. مهم این است که تزکیه، معنی وسیعی

دارد که همه ی این مفاهیم را در بر می گیرد. هم پاکسازی روح از آلودگی شرک و هم پاکسازی از اخلاق رذیله و

هم پاکسازی عمل از محرمات و هرگونه ریا و هم پاکسازی مال و جان به وسیله ی دادن زکات در راه خدا.

زیرا طبق آیه ی اخذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها (از اموال آنها صدقه ای (زکات) بگیر تا آنها را به

وسیله ی آن پاکسازی و تزکیه کنی)، دادن زکات سبب پاکی روح و جان است. بنابراین، تمام تفسیرها ممکن است درمعنی گسترده ی آیه جمع باشد.

چند روایت که در ذیل این روایت آمده است را مرور می کنیم: عبدالله بن مسعود گفته است که مقصود از آیه ی

«ذکر اسم ربه فصلی» آن است که انسان زکات مال خود را بدهد و نماز را اقامه کند و بر این اساس مرتباً می

گفت: «رحم الله امراء تصدق ثم صلی» یعنی خدا بیامرزد کسی را که صدقه بدهد و نماز بخواند. سپس آیه ی یاد

شده را تلاوت کرد.

عده ای دیگر گفته اند، منظور از صدقه، همان زکات فطره است که در اول ماه شوال پرداخت می شود و تکبیرهای روز عید و نماز عید فطر را نیز شامل می شود. حضرت به عبدالله بن عمر نافع می گفت: آیا صدقه داده ای؟ اگر پاسخ می داد بله، صدقه داده ام، به وی می گفت: پس بیا به مصلی برویم و نماز بخوانیم و اگر پاسخ می داد: صدقه نداده ام، به او می گفت: صدقه بده تا به مصلی برویم و نماز بخوانیم. سپس آیه ی یاد شده را تلاوت می کرد.

ابو خالد گفت: نزد ابوالعالیه رفتم، به من گفت، روز عید، قبل از آن که برای نماز بروی، به اینجا می آیی؟ پاسخ دادم: بله. وقتی روز عید فرا رسید، به نزد وی رفتم. از من پرسید: آیا افطار کرده ای؟ پاسخ دادم: بله. پرسید: آیا غسل کرده ای؟ گفتم: بله. گفت: آیا صدقه داده ای؟ گفتم: بله. گفت: تو را به این خاطر به اینجا فراخوانده ام که در ابتدا این اعمال را انجام دهی و پس از آن به مصلی بروی. آنگاه این آیه را خواند و گفت، مردم مدینه هیچ صدقه ای را برتر از آن ندیدند که کسی به کس دیگر آب دهد. (8)

شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید معنای آیه ی قد افلح من تزکی چیست؟ فرمود: این است که هرکس زکات فطره بدهد، رستگار می شود. پرسید معنای آیه ی «و ذکر اسم ربّه فصلی» چیست؟ فرمود این است که (برای نماز عید) به سوی جبهه برود و نماز بخواند و منظور از جبهه، صحرا است. (9)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) همواره در روزهای عید فطر، قبل از رفتن به مصلی، فطره را تقسیم می کرد و این آیه را می خواند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (10)

آداب نماز عید

خداوند متعال در فرازی از آیه ی 31 سوره ی اعراف می فرماید: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...» یعنی هنگام رفتن به مسجد زینت های خود را بردارید. این خطاب به همه ی فرزندان آدم به عنوان یک قانون همیشگی که شامل اعصار و قرون می شود که زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود داشته باشید.

این جمله می تواند هم اشاره به زینتهای جسمانی باشد که شامل پوشیدن لباسهای مرتب و پاک و تمیز و شانه زدن موها و به کاربردن عطر و مانند آن می شود و هم شامل زینت های معنوی. یعنی صفات انسانی و ملکات اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص. و اگر می بینیم در بعضی از روایات اسلامی تنها اشاره به لباس خوب یا شانه کردن موها شده و اگر می بینیم تنها سخن از مراسم نماز عید و نماز جمعه به میان آمده است، دلیل بر انحصار نیست، بلکه هدف بیان مصداقهای روشن است و همچنین اگر می بینیم که در بعضی دیگر از روایات، زینت به معنی رهبران و پیشوایان شایسته تفسیر شده، دلیل بر وسعت مفهوم آیه است که همه زینتهای ظاهری و باطنی را دربر می گیرد.

در کتاب المقنع گفته است: «سنت در افطار عید قربان این است که بعد از نماز انجام شود و درعید فطر قبل از

نماز.» (11)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: اگر در روز عید فطر برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عطر می آورند اوّل به زنان خود می داد. (12)

پی نوشت ها :

- 1- تفسیر نمونه، ج5، ص. 131
- 2- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج2، ص. 18
- 3- مستدرک الوسائل، جلد6، صفحه 137، ح. 6639
- 4- وسایل الشیعه، ج 7، ص 455، الکافی، کلینی، ج 4، ص. 166
- 5- المیزان، علامه طباطبایی، ج2، ص. 28
- 6- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 2، ص. 68
- 7- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 93، ص 104، ح. 3
- 8- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 12، ص. 62
- 9- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج 1، ص 501، ح. 1474
- 10- تفسیر المیزان، ج 20، ص. 271
- 11- همان، ج 6، ص. 337
- 12- من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 174، ح 2055.